



بهمن مقصدلو

حال، درودی خود صادقانه همه این درها و رازهای هنر و زندگی خود را به روی ما می‌گشاید: «واقعاً من از نقاشی می‌ترسم. می‌دونین چرا؟ برای اینکه نقاشی برای من یک موجود زنده است. مثل یک معشوق می‌مونه. می‌ترسم منو ترک کنه. دلهره این رو دارم اگر ترکم کنه چه فکر نمی‌کنم هیچ هنرمندی در یک لحظه از زندگیش فکر نکرده باشه که ممکنه استعدادشو از دست بده. ممکنه خلایقیتشو از دست بده. من همیشه این ترس را دارم. هر لحظه ای که نقاشیمو شروع می‌کنم، این ترس را دارم. ولی وقتی نقاشی شروع می‌شه، مثل آب جاری در من روان میشه. در دستام روان میشه. باورنکردنیه چون همیشه در وقت نقاشی احساس می‌کنم که می‌میرم. در واقع این ترس مثل یک مرگ از من عبور می‌کنه. اینجاست که احساس می‌کنم نقاشی پایان و شروع زندگی منه.. تولد و مرگ منه.»

درودی که نقاشی را از پدرش و موسیقی را از مادرش آموخته، در این فیلم، گهگاه با نواختن پیانو توجه ما را به این نکته جلب می‌کند که عناصر نقاشی برایش

جهان  
ادب  
و  
هنر



## بزرگداشت ایران درودی در کانون فیلم

داشت، ابتدا پیام صوتی ایران درودی که در ایران بسر می‌برد، پخش شد. سپس فیلم «ایران درودی: نقاشی لحظه های اثیری» نمایش داده شد. این فیلم مستند بلند را بهمن مقصدلو تهیه و کارگردانی کرده است. فیلم، نگاهی است به زندگی و هنر ایران درودی، یکی از مهمترین نقاشان معاصر ایران، که زندگی خود را، در طول پنجاه سال گذشته، بین تهران و پاریس بسر آورده است. فیلم، تأثیرات گوناگونی را که منجر به پیدایش سبک هنری او - ترکیبی از سوررئالیسم غرب با عرفان شرق - شده است، به نمایش می‌گذارد.

فیلم با این جملات آغاز می‌شود: «برخی از درها می‌باید بسته بماند. برخی از رازها را نمی‌باید گشود.» ؛ با این



صدمین برنامه «کانون فیلم» زیر نظر حسن فیاد و با همکاری یاران «کانون فیلم» یکشنبه ۱۲ ماه دسامبر سال ۲۰۱۰ در محل کانون فیلم، برگزار شد.

در این برنامه که به بزرگداشت ایران درودی، نقاش نامدار ایرانی اختصاص



«باتو گفتن ها»، بخش دوم از شعرهای ناهید کبیری، شاعر و نویسنده سرشناس معاصر، به وسیله مؤسسه انتشاراتی ابتکار نو و هنر پس از سه سال تلاش برای دریافت مجوز، بالاخره چندی پیش در ایران منتشر شد. این سی. دی. شامل چهارده شعر تازه از ناهید کبیری با صدای خود شاعر است. همانطور که ناشر درباره شعرهای کبیری می نویسد:

«شاعران وارث آب و خرد

و روشنائی اند. شعرهای ناهید کبیری به زبانی رمز آلود ولی ساده، بند به بند و تصویر به تصویر فضائی تازه برای اندیشیدن و برانگیختن می آفریند. او از انسان و پرنده ها و پروانه ها و خوشبختی ماهیان در خنکای آب سخن می گوید. با جادوی شعر و صمیمیت صدایش مخاطب را فرا می خواند تا به غربت لحظه ها، کوچ پرنده ها، لُختی شاخه ها و بغض ستاره ها بیندیشد و با چراغی از پشت شاخه های سیاه زمستان، انزوای صبورانه باغ را روشن کند.

شعرهای او همیشه صمیمی و مهربان، همیشه عاشق و دل‌تنگ است. شعرهایی که بسان آئینه ای در برابر خورشید، شب را با هیبت روز می ترساند و فضائی از حس و اندیشه خلق می کند.»

موسیقی زیبا و دلنشین این اثر، کاری از آهنگساز جوان و هنرمند، محمد فرمانیان

همانقدر انتزاعی است که صدای نُت های موسیقی برای یک موسیقی دان. با این حال، داوری درباره نقاشی های درودی به سادگی امکان پذیر نیست. چرا که هیچ یک از آنها شبیه سازی یا شمایل پردازی یا نسخه برداری از واقعیت های عینی و کسالت آور زندگی روزانه نیست. هر یک از نقاشی های درودی تصویر رنگین ذهن اوست. نقبی است به دنیای خیال انگیز رؤیایها که از واقعیت های یکنواخت زندگی فراتر رفته و به ابدیت بی کران اندیشه هایی والا می پیوندد؛ اندیشه های والای زنی که در زندگی مصائب فراوانی دیده، سختی ها کشیده و با این همه، عشق را والاترین فضیلت زندگی می داند و به زندگی نگاهی عاشقانه دارد. نور که مائده ای عرفانی و آسمانی است، رنگ ها، اندیشه ها، و حس هایش را در هم می آمیزد و عنصر اصلی و متشکله آثارش محسوب می شود؛ آثاری که بخشی از تاریخ هنر نقاشی است و فرهنگ گذشته ایران را به هنر معاصر فرانسه می پیوندد. درودی برخلاف شعر شاملو که به او خطاب می کند: «عصر مرا تصویر کن»، در این فیلم به کلام روی آورده و به یاری آن، بر پرده سینما، به جای بوم نقاشی، دنیائی چند بُعدی ترسیم کرده است و صادقانه، با کلامی پُر احساس، عمیق و شاعرانه، احساسات و عقایدش را درباره هنر، عشق، خانواده، تاثیر هنرها بر یکدیگر، کتاب ها، نمایشگاه ها، وطن، سیاست، زندگی، زن، و... بیان می کند و با اینکه در ساختن زیر بنای فرهنگ نقاشی ایران سهمی بسزا داشته است، می گوید: «من آرزو دارم که از من نه نقاشی هام، چیزی که یادگار بمونه این باشه که من یک انسان خوبی بودم!»

پس از نمایش فیلم، جلسه بحث و گفتگو با مهمان برنامه، بهمن مقصدلو، و حسن فیاد برگزار شد.

است. او می گوید: «با الهام گرفتن از شعرهای زیبا و دلنشین ناهید کبیری و با بهره گیری از موسیقی کلاسیک شرقی قطعه هایی را در هفت بخش و متناسب با موسیقی کلامی شاعر آماده ساخته است.»

از ناهید کبیری تا به امروز پنج دفتر شعر با عناوین «آروزهای پائیزی» (۱۳۶۸)، «غروبی ها»؛ (۱۳۷۲)، «در ستایش خورشید»؛ (۱۳۷۴)، «دلخوشی های پراکنده»؛ (۱۳۷۸)، «طرحی برای سنگ»؛ (۱۳۷۸) و «طرحی برای سنگ، شرحی برای سار»؛ (۱۳۸۱) و سه مجموعه داستان با نام های: «جمعه های بارانی»؛ (۱۳۷۸)، رویای شیرین؛ (۱۳۸۱) و پیراهن آبی؛ (۱۳۸۳) منتشر شده است.

برای تهیه سی. دی «باتو گفتن ها» به سایت [www.filmsocietyhf.org](http://www.filmsocietyhf.org) مراجعه کنید.

## «کار آگاه بلامی» آخرین فیلم کلود شابرول



را بُرد. شابرول از سال ۱۹۵۸ تقریباً هر سال یک فیلم می‌ساخت. آخرین بار سال ۲۰۰۹ فیلم سینمایی «بلامی» را روی پرده سینماها داشت که پنجاه و چهارمین فیلم بلند او بود. شابرول دوازدهم سپتامبر ۲۰۱۰ در پاریس چشم از جهان فرو بست.

مخفیانه خود بر دارد. با فرا رسیدن فصل جوایز سالبانه هالیوود، این فیلم ماه گذشته در آمریکا به نمایش درآمد اما چندان مورد توجه واقع نشد. این تنها فیلمی است که در آن، دوپاردیو، هنرپیشه سرشناس فرانسوی با شابرول همکاری کرده است.

شابرول متولد ۱۹۳۰ در پاریس بود که به همراه ژان - لوک گدار، فرانسوا تروفو، اریک رومر و ژاک ریوت کار خود را به عنوان منتقد سینما با مجله معروف کایه دو سینما آغاز کرد. این گروه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ موج نو سینمای فرانسه را به راه انداختند. شابرول در ۱۹۵۸ با اولین فیلم خود، «سرژ زیبا»، به شهرت رسید و در ۱۹۵۹ با «پسرعموها» دومین فیلم خود خرس طلای جشنواره برلین

کلود شابرول، یکی از پایه گذاران موج نو سینمای فرانسه که چندی پیش در هشتاد سالگی درگذشت، آلفرد هیچکاک فرانسوی لقب یافته بود. شابرول، حتی بیش از فرانسوا تروفو، تحت تاثیر هیچکاک بود و گهگاهی فیلم هائی نظیر هیچکاک می ساخت، گرچه هیچ یک از این فیلم ها همطراز فیلم های هیچکاک نبود، ولی او همچنان به ساختن آنها ادامه می داد. پنجاهمین فیلم شابرول به نام «کارآگاه بلامی» یکی از این گروه فیلم هاست که شابرول آن را با همکاری ژزار دوپاردیو چند ماه پیش از مرگش به اتمام رسانید و در فرانسه به نمایش عمومی در آمد. این فیلم داستان کارآگاه پارسی مشهوری را بازگو می کند که حتی هنگام گذراندن تعطیلات خود نمی تواند دست از کارآگاهی و اعمال

## یادداشت های روزانه کاخ سفید نوشته: پرزیدنت جیمی کارتر

جمهوری، کارتر، به جای آمادگی برای مبارزات انتخاباتی، پیوسته زیر نفوذ و سلطه حمله روسیه به افغانستان و گروگان گیری دیپلمات های آمریکائی توسط دانشجویان طرفدار خمینی قرار گرفته بود.

با این حال، نمی توان دست آوردهای کارتر را در زمان ریاست جمهوری اش نادیده گرفت از جمله: تأسیس وزارت نیرو و وزارت آموزش، توافق نامه های کمپ دیوید، کانال سوئز و قوانینی که از کنگره آمریکا گذراند. کارتر در این یادداشت ها، به پرزیدنت اوپاما نصیحت می کند که زیاد در فکر گذراندن قوانین، دستورالعمل های جاه طلبانه و فشار آوردن روی کنگره برای اجرای آنها نباشد چون وقتی که اقتصاد خراب است و بیکاری بیداد می کند، این قبیل مسائل برای مردم آمریکا ابدأ اهمیتی ندارد. مهم وضع اقتصادی مردم است، نه تسخیر جهان!

کارتر، با آنکه از زمان ریاست جمهوری تاکنون بیست کتاب در زمینه های گوناگون نوشته و منتشر کرده است، همچنان به نوشتن ادامه می دهد و «یادداشت های روزانه کاخ سفید»، تازه ترین کتاب اوست. کارتر این یادداشت ها را در دوره ریاست جمهوری خود نوشته است و می توان آن را به عنوان سند معتبر دیگری بر گنجینه کتاب هائی افزود که تاکنون درباره تاریخ ریاست جمهوری آمریکا نوشته شده است. او در این یادداشت ها، وقایع و مسائل روزانه را بررسی کرده است و می بینیم که گاهی وقایع غیر قابل پیش بینی باعث شده که او کارهای در دست اجرا را رها کند و به حل معماهای پیچیده سیاسی دیگری پردازد که ناگهان در گوشه و کنار دنیا روی داده و بدینگونه برنامه کارهایش را بهم ریخته و نتوانسته وقت زیادی روی آنها صرف کند. مثلاً، در سال های آخر ریاست



جیمی کارتر رئیس جمهور اسبق آمریکا را با هربرت هوور، رئیس اف. بی. آی. به دلایلی چند می توان در یک ردیف قرار داد. هر دو آموزش مهندسی دیده بودند. هر دو به کارایی دولت معتقد بودند. هر دو تحت شرایط مذهبی خاصی رشد و پرورش یافته بودند و هر دو به هنگام ترک خدمت از محبوبیت عامه برخوردار نبودند. هر چند کارتر پس از چندی، با اقدامات انساندوستانه خود محبوبیت زیادی به دست آورد.

## ری بردبری در نیمه شب سناریو می نویسد



از آن جا به کره مریخ رفت. دست برداشتن از اکتشافات فضائی مایوس کننده است. باید آنها را به مستعمره خود در آوریم. کشور ما احتیاج به یک انقلاب دارد. دولت خیلی گسترده شده است. باید به خاطر داشته باشیم که دولت باید به وسیله مردم انتخاب شود و از مردم و برای مردم باشد.»

هرچند بردبری درباره آینده می نویسد ولی می گوید تلفن همراه زیاد شده، اینترنت سر به فلک زده است. و ما عمیقاً ماشینی شده ایم!

را برای رفع خستگی از مطالعه تماشا می کند. بردبری کار نویسندگی را در چهارده سالگی با برنامه رادیویی «برنز و الن» برای جورج برنز شروع کرد.

گرچه بسیاری از داستان هایش مثل «وقایع کره مریخ»، با فضاها و مکان های خارج از دسترس ما سروکار دارد، ولی خودش را یک نویسنده داستان های علمی-تخیلی نمی خواند. وی معتقد است که یک «افسانه سرا»ست و داستان هایش آمیزه ای است از موضوع های گوناگون مثل عشق، مرگ، کودکی، خانواده، سانسور و آزادی. برچسب نویسنده داستان های علمی - تخیلی بعداً به او زده شده است.

بردبری از پرزیدنت اباما خشمگین است چون توجهی به کاوش های فضائی ندارد. به نظر او «باید دوباره به کره ماه رفت. باید

ری بردبری یکی از فانتزی نویسان برجسته آمریکائی که چندی پیش وارد نود و یک سالگی شد، می گوید: «فکر هائی به ذهنم وارد می شود و در نیمه شب از خواب بیدار می شوم و سناریو می نویسم.» اما از آنجا که سکنه مغزی دست راستش را از کار انداخته و باعث نابینائی یکی از چشم هایش شده، تنها راهی که می تواند افکار خود را به روی کاغذ آورد، توسط دخترش است که در آریزونا زندگی می کند.

بردبری پیش از سکنه مغزی در زیرزمین خانه اش کار می کرد و در حال حاضر آنجا را ترک کرده، در اطاق وسیعی به مطالعه و کار می پردازد که گرداگردش پر از بوستر و کتاب و عکس و چیز های مختلف است و یک تلویزیون بزرگ نیز جلو میز کارش قرار دارد که گهگاه فیلم های قدیمی و مورد علاقه اش



## کتاب گویای «ناطور دشت» اثر سالیانجر

یک نوجوان روان رنجور است، روایت می کند. با این حال، هیگن با صدای خود این نگرش کولدفیلد را به زندگی و اوضاع و احوالش در خوانش جدید نیز حفظ کرده است. فیلیس وستبرگ که نماینده ادبی سالیانجر است تاکید کرد که هیچ کتاب گویائی از سالیانجر به صورت تجارتی در بازار ارائه نشده است زیرا سالیانجر به چنین کاری تن در نمی داد. ان آلیسی معاون مدیر انتشارات هارپر می گوید متأسفانه کتاب های گویای بسیاری از شاعرانی مثل امیلی دیکنسون و والت ویتمن منتشر شده است، ولی این گونه کتاب ها خریداری ندارد و اغلب سالها طول می کشد تا تعداد قابل ملاحظه ای از آنها به فروش رسد.

کتاب گویا برای نابینایان منتشر کرده است. براساس قوانین مربوط به حقوق مولفین، هر کس می تواند رمان، داستان کوتاه، یا اشعاری را ضبط کند و بشنود ولی نه برای فروش یا در اختیار گذاشتن آن برای عامه مردم. به همین جهت، بخش ویژه کتابخانه کنگره آمریکا این رمان مشهور سالیانجر را در اواخر دهه ۱۹۷۰ با خوانش ری هیگن روی نوارهای ربع اینچی ضبط کرد و در اواخر دهه ۱۹۹۰ نیز آن را به روی نوار کاست آورد ولی با تغییر و تحولات دیجیتالی اخیر، این بار آن را به صورت دیجیتال ضبط کرده و در اختیار نابینایان و معلولین قرار داده است. هیگن که اکنون هفتاد و چهار سال دارد داستان را به صورت اول شخص از دید هولدن کولدفیلد که



جی. دی. سالیانجر که چندی پیش در نود و یک سالگی درگذشت، از آن دسته نویسندگانی بود که هرگز اجازه نمی داد کسی یا موسسه ای از آثارش بدون اجازه استفاده کنند. هیچوقت هم مایل نبود رمان ها و داستان های کوتاهش به روی نوار یا سی دی ضبط شود. ولی اخیراً، بر اساس قوانین حقوق مولفین، کتابخانه کنگره آمریکا دوباره رمان «ناطور دشت» او را به صورت



«انجمن منتقدان سینمایی لس آنجلس» و «انجمن منتقدان سینمایی نیویورک» را هم از آن خود کرده است. افزون بر این، در فهرست نامزد های بهترین فیلم های سال «گوی زرین» انجمن روزنامه نگاران خارجی هالیوود نیز آمده است.

در این میان، دو فیلم Hereafter کلینت ایستوود و فیلم True Grit برادران کوئن بکلی از سوی دست اندرکاران جوایز گوی زرین نادیده گرفته شدند. جایزه دست آورد عمر سسیل ب. دو میل «گوی زرین» امسال به رابرت دونیرو تعلق خواهد گرفت. با این همه، اغلب سینمایی نویسان مطبوعات آمریکائی انتخاب فیلم های دست اندرکاران جوایز «گوی زرین» را فاقد ارزش خواندند و سلیقه و معیار آنها را بی معنی و ابلهانه نامیدند.

این نکته نیز گفتنی است که هنر را نباید مسابقه کشتی گیری یا اسب دوانی تلقی کرد و بُرد و باخت جوایز را مترادف با ارزش هنری آنها دانست. چرا که تنها گذر زمان ماندگاری و ارزش یک اثر هنری را تثبیت می کند نه دریافت جوایز!

مختلف سینمایی در معرفی و مطرح کردن فیلم ها، گه گاه آن چنان سر و صدا ایجاد می کند که برای دست اندر کاران سینما که برای به دست آوردن نامزدی و سرانجام، دریافت اُسکار سخت تقلا می کنند، راه را هموار می کند.

جایزه امسال «هیأت ملی پژوهشگران سینما» به فیلم The Social Network تعلق گرفت و دیوید فینچر، کارگردان آن نیز به دریافت بهترین کارگردان سال نائل آمد.

این فیلم دو جایزه دیگر این هیأت را نصیب خود کرد: جایزه بهترین بازیگر سال، به جسی آیزنبرگ و بهترین سناریو اقتباس شده از منبعی دیگر نیز به ایرون سورکین اهداء شد. این فیلم بر اساس کتاب «بیلونر تصادفی» ساخته شده است و چگونگی به وجود آمدن فیس بوک و ثروتمند شدن ناگهانی مؤسس آن را بررسی می کند و بر این باور است که مؤسس چنین شبکه اجتماعی عظیمی که خود از مال و مقامی شگفت انگیز برخوردار است، قادر به ایجاد رابطه ای انسانی با جنس مخالف نیست و از این ناتوانی رنج می برد. فیلم، یکی از پر حرف ترین فیلم های امسال است. بدین معنی که دیالوگ نقشی اساسی در پیشبرد داستان، شناخت وقایع و شخصیت ها دارد، هر چند که دیوید فینچر می کوشد آن را بیشتر سینمایی جلوه دهد و با تدوینی ریتمیک و قطع کردن تصویر های متعدد و گوناگون که گاه باعث سردرگمی بیننده می شود، گفتگوها را به تصویر در آورد.

با این حال، بعید نیست که این فیلم جوایز اُسکار امسال را درو کند و به عنوان بهترین فیلم، بهترین کارگردان، و بهترین سناریو سال شناخته شود چرا که تاکنون جوایز

جوایز سینمایی هالیوود هر سال در اوایل ماه دسامبر با اعلام جوایز «هیأت ملی پژوهشگران سینما» آغاز می شود و چند ماه بعد با جوایز مهم و معتبر اُسکار پایان می پذیرد. اعضای «هیأت پژوهشگران سینما» ترکیبی است از مورخان، منتقدان، استادان، مُدرسان و دانشجویان سینمایی که از سراسر آمریکا گرد هم می آیند و پس از بررسی فیلم ها، برندگان را اعلام می کنند.

گرچه این جوایز تأثیر چندانی بر آراء اعضای آکادمی علوم و هنر های سینما ندارد و از اعتبار و کاربرد جوایز این آکادمی برخوردار نیست، ولی در پاره ای موارد، برندگان این جوایز به دریافت جوایز اُسکار نیز نائل می شوند و یا لاقلاً، این جوایز راه را برای نامزدی جوایز اُسکار هموار می کند.

پس از اعلام جوایز «هیأت ملی پژوهشگران سینما»، «انجمن منتقدان سینمایی لس آنجلس» و «انجمن منتقدان سینمایی نیویورک»، یکی پس از دیگری، جوایز خود را در فاصله چند روز، اعلام می کنند که از اهمیت زیادی برخوردار است. در این میان، انجمن های بسیار دیگری نیز که مثل قارچ در گوشه و کنار آمریکا در چند دهه اخیر روئیده اند و مرتب می رویند، جوایزی اهدا می کنند که نتایج آنها با یکدیگر آن قدر در تضاد و تناقض است که معلوم نیست معیار آنها در انتخاب بهترین فیلم ها، کارگردان ها، هنرپیشه ها و .... بر چه اساس است. بازار این جوایز آنقدر آشفته و هرج و مرج است که تماشاگران علاقه مند را آشفته تر کرده بطوری که نمی توانند فیلم دلخواه خود را انتخاب کنند.

با این حال، جوایز برخی از این انجمن های